

هتر نمایشنامه نویسی

حسن فیاد

اشغال ورزید و با شعر و نویسندهان بزرگی مثل دبلیو. اچ. ادن و تورتن وایلدر آشنا شد. وایلدر که خود نمایشنامه نویس بود به البی توصیه کرد که نمایشنامه بنویسد.

البی اوین نمایشنامه خود را به نام «داستان باغ وحش» در سی سالگی، در سه هفته، نوشت. هرچند این نمایشنامه کوتاه در نیویورک مورد توجه واقع نشد ولی هم اتفاقی البی آن را به اروپا فرستاد و در آن جا در سال ۱۹۵۹ بر صحنه اجرا شد.

نمایشنامه «چه کسی از ویرجینیا وولف من ترسد» را البی در سی و چهار سالگی نوشت که شاهکار او به شمار می‌رود. البی با این نمایشنامه نسبتاً طولانی و سه پرده‌ای موفقیت و شهرت عظیم یافت و جوایز متعددی را از آن خود کرد. البی در نمایشنامه «چه کسی از ویرجینیا وولف من ترسد»، روابط خانوادگی و پیچیده یک پروفوسور تاریخ و همسرش را با

موشکافی و دقتی کم تغییر بررسی می‌کند. شخصیت‌های این نمایشنامه در مقایسه با شخصیت‌های نمایشنامه‌های پیشین او بسیار واقعی و ملموس تر می‌نمایند. بر اساس این نمایشنامه، فیلمی به همین نام توسط مایک نیکولز در سال ۱۹۶۶ نیز ساخته شد و بر شهرت و محبویت البی افزود.اما البی هرگز نتوانست موفقیت این نوشتہ را با آثار دیگرش تکرار کند گرچه تاکنون بیش از بیست و شش نمایشنامه نوشتہ است و به دریافت سه جایزه پولیتزر نیز نائل شده

خاله مجلل این زوج نروتمند، با خدمتکاران متعدد و معلم‌های سرخانه رشد و پرورش یافت، ولی طبعاً کودکی افسرده و آزده خاطر یود. در دوران مدرسه، داستان‌های کوتاه متعددی نوشت و اشعار بسیاری سرود. پس از اتمام مدرسه به تحصیل در کالج ترینیتی در هارتفورد، کانکتیکت، پرداخت. اما در آن جا یک سالی بیش دوام نیاورد.

البی در بیست سالگی خانه و خانواده خود را ترک کرد و در گرینویچ ویلیج، در شهر نیویورک اقامت گزید. به مشاغل متعددی

ادوارد البی برای ارتباطش با تئاتر پوچی - جنبش تئاتری در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ - به شهرت رسید ولی فقط چند نمایشنامه کوتاه او چنین ارتباطی را با این جنبش حفظ کرده است.

البی در دوازدهم ماه مارچ سال ۱۹۲۸ در واشینگتن دی. سی. به دنیا آمد. پدر و مادرش او را در اوان کودکی ترک گفتند اما زوجی نروتمند که صاحب تئاتر زنجیره‌ای بودند او را به فرزندی پذیرفتند. البی گرچه در



- و نمی‌گوییم شما هم یکی از آنها نباید باشید - که خلاصه‌ای در بیست پنج صفحه می‌نویسند و توضیح می‌دهند که نمایشنامه آنها درباره چیست. من پیشینه سرشناس شخصیت‌ها را یادداشت نمی‌کنم. پیرونگ هر صحنه را پیش از نوشتن آن طراحی نمی‌کنم. تنها کاری که می‌کنم منتظر می‌مانم تا همه چیز آماده شود و زمان نوشتن فرا رسد. من بیش از اغلب نمایشنامه‌نویس‌ها منتظر می‌مانم. بعضی اوقات فکری را پیش از آنکه روی کاغذ آورم، پنج شش ساعتی در سرم می‌برورانم. کار خود را از آغاز نمایشنامه شروع می‌کنم و یکسره تا پایان آن ادامه می‌دهم. این طرز نوشتن من است. شیوه خوبی است. با شکفتی‌های زیادی روپرور می‌شویم. همه جور چیزی را کشف می‌کنم که فکر نمی‌کردید از آنها استفاده خواهید کرد.

نمایشنامه نویسی کسب و کار دشواری است. واقعاً و ذاتاً باید آدم سخت جانی باشید تا بتوانید در تئاتر دوام بیاورید...

شرایط آرمانی بوای نوشتن: فکر می‌کنم بهتر است هنگام کار، بیدار، و هشیار باشیم و از مواد مخدر استفاده نکنیم. به نظر من این سه شرط کار محتملاً مفید و موثر است. اما، گذشته از این، باید احساس و تمایل به نوشتن هم در من وجود داشته باشد. من از آن نویسنده‌ها نیستم که هر روز پشت میز کار خود من نشینند و می‌نویسند. من منتظر می‌مانم تا ذهنم از مواد لازم پُرسود و ناچار شوم تا ذهنم را خالی کنم.

زمانی که خیلی جوان بودم گاهی مشروب می‌نوشیدم و کمی حشیش می‌کشیدم و فکر می‌کدم با این کارها می‌توانم به مراتب بهتر بنویسم. ولی این کار خیلی خوبی نبود

قضیه قبلاً بی خبر بودم. در چنین مواردی، تایم و بفهم که درباره نمایشنامه ای فکر می‌کرده ام، این فکر خودش به راحتی به سراغم می‌آید. شخصیت‌ها حضور دارند و موقعیت‌ها خودشان شروع به خلق خودشان می‌کنند. بی شک، خلاقیت، فکر نوشتن یک نمایشنامه از بخش ناگاهه ضمیر ما فرا می‌آید. این بخش، همانطور که می‌دانید، نود درصد ذهن ما را تشکیل می‌دهد. یقین دارم در این جاست که فکر به وجود می‌آید، شکل می‌گیرد و سرانجام به ضمیر اگاه ما وارد می‌شود شما مرتب روی آنها کار می‌کنید و سرانجام افکار خود را به صورت نمایشنامه در می‌آورید و می‌نویسد.

طرز کارگرهن: وقتی که می‌نشینم و می‌نویسم، نمی‌دانم اولین جمله نمایشنامه چه خواهد بود. مقصد را می‌شناسم، ولی الزاماً نمی‌دانم چگونه به مقصد خواهم رسید. معتقدم که باید گذاشت شخصیت‌ها در موقعیتی که هستند خودشان راه رسیدن به مقصد را تعیین کنم. چگونگی رفتار آنها نشان می‌دهد که کجا می‌روند، می‌کوشم عقب بایستم و آنها را به نوعی سوق داده هدایت کنم تا به مسیر های گوناگونی که درست نیست، نروند. معتقدم شخصیت‌ها به فرمان من به چنین راه هایی می‌روند چون از شخصیت‌ها کاری ساخته نیست مگر من به آنها بگویم چه کار باید به کنم. آنها ترجمه و القاء در ذهنم وجود دارند ولی وجود خارجی ندارند. چیزی نمی‌توانند بر زبان بیاورند مگر من برای آنها بتویسم. ممکن است خودتان را گول بزنید و تصویر کنید که آنها خودشان چیزی را که شما می‌خواهید انجام می‌دهند درحالی که در واقع، این شما هستید که این کار را انجام می‌دهید و نقشی را که می‌خواهید به آنها محول می‌کنید.

من یکی از آن نمایشنامه‌نویس‌ها نیستم

البی در مقاله خود شیوه کار و طرز تفکوش را برای علاقه مندان به نمایشنامه نویسی به زبانی ساده بیان می‌کند

دو نکته را باید بدانید. یکی اینکه من یک نمایشنامه نویسم، دیگر اینکه، فکر می‌کنم. در سی و سه سال گذشته بیست و شش نمایشنامه نوشته ام، با توجه به این قضیه، برخلاف بعضی اوقات که به فکر فرو می‌روم، خودم را کمتر تبل احساس می‌کنم. برعی از این نمایشنامه‌ها خیلی مردم پسند بوده اند به این معنی که مردم به تماشای آنها آمده‌اند و بعضی دیگر هم چندان مردم پسند نبوده‌اند.

گاهی از نمایشنامه‌هایی که کمتر مردم می‌پسندند حمایت می‌کنم و بر این باورم که این نمایشنامه‌ها از نمایشنامه‌های مردم پسندم برترند. یکی از چیزهایی که خیلی زود در جامعه ما در می‌یابید این است که الزاماً رابطه زیادی میان مردم پسند بودن یک اثر ادبی و عالی بودن آن وجود ندارد. اغلب اوقات مردم کمتری به دیدن نمایشنامه‌ای بسیار خوب می‌روند. ولی نباید هم به این دام بیتفید و فکر کنید چون کسی نمایشنامه ای را که نوشته اید نمی‌پسندد، نمایشنامه بسیار خوبی خلق کرده اید... مودم، بعضی اوقات، چیزی را که نوشته اید دوست ندارند چون مزخرف است. درباره این مسائل نیز باز صحبت خواهیم کرد.

نمایشنامه نویسی کسب و کار دشواری است. واقعاً و ذاتاً باید آدم سخت جانی باشید تا بتوانید در تئاتر دوام بیاورید...

فکر نمایشنامه از کجا می‌آید؟

اصلاً نمی‌دانم. یک روز که به دنبال کارهای روزمره ام می‌روم، پرسه زدن یا کاری دیگر، ناگهان احساس می‌کنم که مدتی است دارم درباره نمایشنامه‌ای فکر می‌کنم. ترجمه از این

کمی بیش از دو ساعت باشد. اما نمایشنامه باید همانقدر که نیاز دارد و می‌طلبد طولانی باشد. می‌تواند ده دقیقه یا هفت ساعت باشد. نمایشنامه باید درباره چه چیزی باشد؟ باید فقط درباره چیزی باشد که می‌تواند تجربه ای تئاتری محسوب شود. هر چیزی که می‌تواند با اهمیت و با ارزش باشد. به چه سبکی باید آن را نوشت؟ به هر سبکی که مناسب آن است.

در این مورد، جز موقیت در کاری که انجام می‌دهید، هیچ محدودیتی نیست. در تئاتر تجاری، تهیه کننده‌ها چیزهای خاصی از شما می‌خواهند. مثل مسائل و مشکلاتی که به خوبی و خوش قابل حل آند. می‌خواهند مدت آن مدتی مشخص باشد. می‌خواهند همه، تئاتر را با حالی نسبتاً خوب و خوش ترک کنند. اگر نمایشنامه موزیکال باشد، کاملاً آیده‌آل است. همه اینها در مورد تئاتر تجاری صدق می‌کند. اگر شما نویسنده ای از این دست هستید، ایرادی نیست. ولی اگر می‌خواهید نمایشنامه هفت ساعته شوم و غم‌انگیزی بنویسید، آنوقت باید چیزی را که می‌خواهید، بنویسید. چنانچه می‌خواهید نمایشنامه‌ای پُر از خشم و خروش بنویسید که با آن ضربه‌ای بر فرق تماشاگران فرود اورید یا به آنها اهانت کنید، باید نمایشنامه ای از این نوع بنویسید.

باید دقیقاً چیزی را که نمایشنامه می‌طلبد نوشت و به چیز دیگری توجه نکرد. و این تنها چیز مهم است مابقی قضایا چیزی جز تجارت و مصالحه نیست. از شما می‌خواهند خیلی از این مسائل را رعایت کنید ولی فاصله خود را با آنها حفظ کنید. یکی از چیزهای دوست داشتنی در مورد نمایشنامه نویس بودن این است که شما می‌توانید هر چه بخواهید، بنویسید... گرچه عده‌ای می‌خواهند شما چیز دیگری بنویسید، ولی آنها شما را نمی‌توانند از کاری که می‌خواهید اجتماً دهید، باز دارند.

این است که بتوانید خودتان را جای آنها بگذارید و همه این شخصیت‌ها را خلق کنید. بنابراین، دیدن، شنیدن و خلق کردن لازمه چنین کاری است.

مطالعه آثار نمایشنامه نویسان دیگر:
فکر می‌کنم چند نمایشنامه نویس قون بیستم هستند که مطالعه نمایشنامه‌های آنها برای کسی که می‌خواهد نمایشنامه نویس شود مهم و ضروری است. می‌توانید این کار را با چخوف شروع کنید. چخوف یکی از نخستین و بزرگترین نمایشنامه نویسان قرن بیستم است. آنگاه، پیراندلو را باید توصیه کنم که نمایشنامه نویسی خارق العاده است و مردم او را کمتر می‌شناسند. همچنین از برشت، نمایشنامه نویسی واقعاً جالب، و ساموئل بکت، که از همه اینها بزرگتر است، باید نام برد. بکت و چخوف بهترین نمونه‌اند. این چهار نفر گروه خوبی برای مطالعه است.

اما این نکته را هم باید خاطر نشان کنم که اگر قرار است از مطالعه نمایشنامه نویسان دیگر چیزی بیاموزید، فقط نمایشنامه نویسان بزرگ را مطالعه نکنید زیرا از مطالعه آثار آنها آنقر نویید و هراسناک می‌شوید که فکر می‌کنید هرگز چیزی به خوبی نمایشنامه‌های آنها نمی‌توانید بنویسید و نمایشنامه نویس را می‌بوسید و کنار می‌گذارید... توصیه می‌کنم خیلی از نمایشنامه‌های بد را هم مطالعه کنید. این کار خیلی امیدبخش و دلگرم کننده است: «بله، من می‌توانم خیلی بهتر از این ها بنویسم!» پس هم آثار بزرگان را بخوانید و هم آثار نمایشنامه نویسان نه چندان بزرگ را. مطالعه آثار بزرگان خیلی دلگرم کننده نیست. اگر فقط چخوف و بکت را بخوانید ناپدید خواهید شد و فقط پیامن تلگرافی به وسترن یونیون تحويل خواهید داد.

صداقت داشتن با بینش خوده به شما می‌گویند مدت نمایشنامه‌های تجاری باید

در آن زمان عالی و شگفت اور بنظر می‌آمد. اما روز بعد که به نوشتة خود نگاه می‌کردم با خود می‌گفتم: «این چه مزخرفی است که نوشته‌ام!»

اهمیت کشمکش در نمایشنامه: نمایشنامه‌ها اساساً درباره مسائل و رویدادهای نادرست است. درباره آدم‌های نادرنست که با هم چندان سر سازگاری ندارند. درباره موقعیت‌های خلاف اخلاق است. نمایشنامه‌های بسیار جدی، و خوب، درباره چیز نادرستی است که باید درست شود. نمی‌توانید نمایشنامه ای درباره آدم‌های بنویسید که با هم رفتار بسیار مناسبی دارند و جدالی میان آنها نیست. چنین نمایشنامه ای امکان ندارد. نمی‌توان به آن نمایشنامه اطلاق کرد. باید در آن کشمکشی وجود داشته باشد. و تا زمانی که کشمکش وجود دارد، تنش ادامه پیدا می‌کند. این کشمکش می‌تواند کشمکش ادم‌ها با آدم‌های دیگر، با جامعه، با حکومت، و یا از نظر تفکر فلسفی، سیاسی و اجتماعی باشد. وجود کشمکش، تنش ایجاد می‌کند و زمانی که کشمکش از میان می‌رود، دیگر تنش وجود نخواهد داشت و نمایشنامه پایان می‌گیرد.

منابع نمایشنامه نویس برای جزئیات مربوط به شخصیت‌های باید چشم ها و گوش های خود را باز نگه دارید و جزئیات مربوط به شخصیت‌ها را در ذهن خود ذخیره کنید تا زمانی که به آنها نیاز پیدا کنید. بخشی از آنها از خودتان مایه می‌گیرد. درباره شخصیت چیزی نمی‌توانید بنویسید تا اینکه به درون این شخصیت بروید و طرز فکرش را تصویر کنید. و بقیه را باید از خودتان به وجود بیاورید. باید خلق کنید. به همین جهت، و صرفنظر از اینکه چه کسی هستید، می‌توانید درباره مودها، زن‌ها، پیرها، سیاهپوست‌ها، و سفیدپوست‌ها بنویسید. مسئولیت شما در